توصیف موت به «حاَمتّنَاَ الّتي نُحِبّ الدّنُوّ مِنْهاَ» در صحیفه سجادیه

شاگرد: در صحیفه هم همین تعبیر هست:

> «نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللِّحاَقِ بِكَ حَتّى يَكُونَ الْمَوْتُ أَنْسَنَا الّذي أَنْسُ بِهِ وَ مَأْلَفَنَا الّذي نَشْتاَقُ إِلَيْهِ وَ حاَمتّنَاَ الّتي نُحِبّ الدّنُوّ مِنْهاَ»[1].

استاد: ببینید چه عباراتی است! تماماً کاشف از این است که موت چیزی است که باید به سرا غش بروند. اینها همه زوری نیست. تکلف ندارد. یعنی روح اولیای خدا، در یک موطنی قرار گرفته که این حالت از آن متمشی می‌شود. من هم که مشغول خاک بازی هستم، برایم محال است. مثلاً به بچه‌ای که دارد خاک بازی می‌کند، می‌گویند بیا برو درسَت را بخوان. او می‌خواهد خاک بازی‌اش را بکند. می‌گویند درس خواندن باید آرزویت باشد. می‌گوید چه درسی بخوانم؟! خاک بازی بهتر است!

---

[1]صحیفه‌ی سجادیه، دعای چهلم.

بازبینی #2
ایجاد شده 9 نوامبر 2024 15:09:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 نوامبر 2024 11:19:04 توسط ... .